

عاشور ایزوهی اخلاقی
حجت‌الاسلام سیدمحمد مهدی زاده‌الحاج

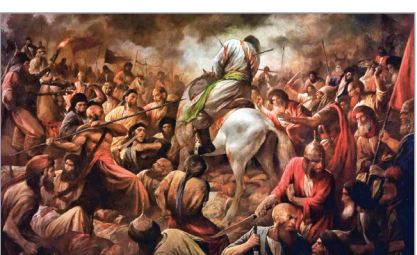
بازشناسی مسئولیت، عاملیت و شان اخلاقی و عاشور ایزوهی

در نوشته پیشین روشن شد که تا وقتی جنبه‌های اخلاقی واقعه عاشورا روشن نشود، جامعه‌شناسی، سیاست و... سایر نگرش‌های علمی نمی‌توانند تحلیل روشنی از عاشورا ارائه بدهند. اکنون و در گام دوم از سلسله نوشته‌های اخلاقی و عاشورا، وارد مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی اخلاقی می‌شویم. مسئولیت اخلاقی، عامل اخلاقی و شأن اخلاقی سه مورد از کلیدی‌ترین مفاهیم اخلاقی هستند که در بخش کلیات اخلاق مطرح می‌شود.

مسئولیت اخلاقی آن است که آدمی در برابر وظیفه‌ای، شایسته‌بازخواست باشد. (مصباح یزدی، فلسفه اخلاقی، ۱۳۷۳، ص۱۷۶). عامل اخلاقی عنوانی است برای بررسی شرایط تکلیف و اینکه چه کسانی در برابر وظایف عاملیت و مسئولیت دارند(گنسرل، هری جی، درآمدی جدید به فلسفه اخلاقی، ترجمه حمیده بحرینی، ۱۳۸۷، ص۱۴۶). شأن اخلاقی به بررسی جایگاه موجودات در مسئولیت‌سازی می‌پردازد؛ چه کسانی و چه چیزهایی، برای ما تکلیف می‌سازند؟ یا به آنها توجه داریم؟(علی پاکپور، شأن اخلاقی و بررسی دیدگاه‌های رایج، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهنامه اخلاق،ش۱۵، ص۲۸) اکنون وبا توجه به اتفاقات واقعه عاشورا می‌بایست این واژگان را در متن تاریخ بازشناسی کنیم. براساس روایات تاریخی، هر چند حاکمان جامعه، فسقی خویش را به مرور آشکار کرده بودند اما اینچنین نبود که مردم و بزرگان و فقیهان، دست از بندگی خدا واحکام شرع برداشته باشند. حتی اگر بگوییم مشکل مردم در بی‌قیدی نسبت به مال حرام بوده یا آنکه بی‌توجهی به جایگاه ولی‌الله وامامت داشتند، سؤال را تکرار می‌کنیم: چرا به حق‌الناس و حق ولی‌خدا بی‌توجهی کردند؟ انحراف اکثريت و سعادت یاران سیدالشهدا علیه‌السلام، ریشه در تعریف و توجه آنها به مفاهیم کلیدی فوق دارد.

دیدگاه هر شخص نسبت به مسئولیت، عاملیت، شأن، نظام و ضعف اخلاقی، کارخانه رفتارسازی او را مهندسی می‌کند. اگر مردم کوفه به یاری سیدالشهدا علیه‌السلام نیامدند یا افرادی برخلاف پیش‌بینی‌ها به سپاه سیدالشهدا علیه‌السلام پیوستند، همگی ریشه در شناسایی جایگاه خویش در قبال این مفاهیم داشته‌اند.

چرا عبدالله بن عمر، علی‌رغم مخالفت با دعو تامه‌ها و قیام سیدالشهدا علیه‌السلام، هنگامه تصمیم‌گیری، خود را به سپاه سیدالشهداء علیه‌السلام می‌رساند؟
حزّ چگونه مقامش در سباه این‌زبان را ترک گفت و چرا شمسدر این افراد با وجود انتخاب‌های غلط و حتی حضور در سپاه و دستگاه جور، خود را نسبت به مسائل مختلف مسئول و خویشان را مستحق قضاوت اخلاقی می‌دانستند. اشتباه می‌کردند اما اینچنین نبود که با توجهی و بهانه‌تراشی، خود را در قبال آن اشتباه مواخذه نکنند. آنها خود را دارای بلوغ و عقل و نیت می‌دانستند لذا، به خوشبخت به‌عنوان یک عامل اخلاقی در تمامی رفتارها نظر می‌کردند، نه اینکه تنها در قبال نماز و روزه، حج، امنیت خانواده و غذای سفر، احساس مسئولیت کنند.



تصویر تابلوی نقاشی «عرش بر زمین افتاد» اثر استاد حسن روح‌الامین سال ۱۳۹۴.

افرادی که در جریان عاشورا دیر یازود مسیر صحیح را انتخاب کردند، جایگاه و شأن اخلاقی افراد وموجودات را نادیده نمی‌گرفتند. همانطور که گفتیم، شأن اخلاقی مشخص می‌کند که ما برای چه کسانی حق اخلاقی قائل هستیم و نسبت به کدامیک احساس وظیفه نمی‌کنیم. عبدالله بن عمر با قیام سیدالشهدا علیه‌السلام مخالف بود، اما آنجا که متوجه شد مردم کوفه همگی برای جنگ با سیدالشهدا مهیا شده‌اند، شأن اخلاقی ولی‌خدا را به یاد آورد وباخود گفت، جنگ در برابر دشمنان حسین علیه‌السلام برای من بارزتر از جنگ با کفار است. اینها شواهدی است که نشان می‌دهد این افراد جایگاه خود را در برابر واژگان کلیدی اخلاق مشخص کرده بودند. بی‌وفایان کوفه، آنچنان که نسبت به غذای خانه و ظاهر دین احساس مسئولیت داشتند، نسبت به مغز دین و ولایت نداشتند. ایشان خود را عامل اخلاقی همه انتخاب‌هایشان نمی‌دانستند. مصداق بارزش مردم قبیله مذحج هستند که تا وقتی عمروبن حجاج دم از قیام سیدالشهدا می‌زد، همگی شمشیر به‌سوی این‌زبان گرفتند و وقتی عمرو، آینده را در دستان این‌زبان دید، شمشیر را به نفع این‌زبان و به‌سوی سیدالشهدا روانه داشتند. عذاب وجدان هم داشتند اما نه عذاب وجدانی که تکلیفی برایشان بسازد. عده‌ای نیز مانند عبدالله بن حر احساس مسئولیتی می‌کردند، اما با این حال توان انتخاب مسیر حق را نداشتند و مبتلا به ضعف اخلاقی بودند.

بنابراین انتخاب‌های کوفیان تاریخ وعاشوراییان امروز، همگی بستگی به چند پرسش مهم دارد: آیا خود را در برابر انتخاب‌هایت مسئول می‌دانی؟ حاضری در قبال آنها مواخذه شوی؟ در برابر کدام انتخاب‌ها احساس مسئولیتی نمی‌کنی؟ نسبت به کدام رفتار کار را از اختیار خود خارج می‌دانی و در کجا مختاری؟ برای چه کسانی شأن اخلاقی قائل هستی؟ آیا نسبت به آنها احساس وظیفه می‌کنی؟ پیش از آنکه رفتار ما مهم باشد، نگرش ما نسبت به مسئولیت‌ها و بازخواست‌ها اهمیت دارد و این نگرش تنها نتیجه اندیشه نیست بلکه حاصل انتخاب‌های گذشته‌ماست که به مرور شخصیتی از ما می‌سازد تا در قبال مسائلی احساس مسئولیت کرده و در قبال بعضی دیگر احساس ضعف می‌کنیم و نسبت به بعضی وظیفه‌ای برای خود قائل نباشیم. با رسیدن سخن به اینجا، سؤال مهمی پدید می‌آید، چه شد که مردم کوفه به چنین نگرشی رسیدند و علی‌رغم احساس مسئولیت، مبتلا به ضعف اخلاقی شدند؟ بررسی این سخن نیازمند تحلیل ضعف‌اخلاقی ونظام‌اخلاقی مردم کوفه است که‌ان‌شاه‌الله در نوشته‌های بعدی به این مسئله می‌پردازیم.

اندیشه



تحول علوم انسانی، پروسه یا پروژه؟

نگاهی به مدعای وحشی و مدیریت‌ناپذیر بودن علم

یکی از موضوعات مطرح در جامعه علمی ایران پس از انقلاب، تحول علوم انسانی و تلاش برای دستیابی به علوم انسانی هماهنگ با آموزه‌های اسلامی و کار آمد در پاسخ به نیازهای جامعه ایرانی اسلامی پس از انقلاب بوده و هست که برای تحقق آن در سال‌های پس از انقلاب، مراکز متعدد فرهنگی، آموزشی، پژوهشی و سیاستگذاری تأسیس شده‌است و استادان و پژوهشگران حوزه‌ی دانشگاهی بسیاری در این زمینه فعالیت می‌کنند. از سوی دیگر برخی منتقدان این موضوع بر این باورند که هر چند تحول علم امری پذیرفتنی است و تاریخ تحولات علوم نیز بهترین شاهد بر این امر است، اما این تحول یک امر مدیریت‌پذیر نیست. به بیان دیگر به عقیده این جمع تحول علوم پروسه و فرایندی است که به‌صورت طبیعی طی می‌شود، نه پروژه‌ای که تحت تأثیر اراده‌ها و سیاست‌های فردی یا جمعی به‌وجود آید. در ادامه تلاش کرده‌ایم تاابعاد مختلف این موضوع رابه شکلی مختصر بررسی کنیم. در مقاله در پی آمده دکتر محمدتقی موحداطبحی در این بحث به پرسش‌هایی پاسخ داده‌است.

فرایند ترکیب شیمیایی چند ماده، به‌عنوان یک پدیده طبیعی، تابع اراده انسانی نیست. در این نگاه تحول علم یک پروسه خواهد بود نه یک پروژه که بتوان با سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی آن رامتحول کرد.

رویکردهای فلسفه علم تحلیلی و قارای آید دیدگاه وحشی بودن و مدیریت‌نبودن علم محصول این نوع خاص از فلسفه علم و تاریخ علم است؟ یا دیدگاه‌های دیگری در فلسفه علم و تاریخ علم هست که علم رامدیریت‌پذیر ندانند؟

در یک نگاه کلان ما دو دسته فلسفه در غرب جدید داریم. فلسفه‌های تحلیلی و فلسفه‌های قارای و به تبع آن دو جریان فلسفه علم تحلیلی و فلسفه علم قارای. عقایدت نقد پوپر که پیش از این ذکر آن آمد، ذیل فلسفه‌های علم تحلیلی قرار می‌گیرد. اعتقاد به مدیریت‌ناپذیری علم یـا به تعبیر دیگر نگاه فرایندی به تحول علم را در برخی جریان‌های فلسفه علم قارای هم می‌توان مشاهده کرد. برای نمونه در علم‌شناسی هایدگری که همانند علم‌شناسی پوپر، نمایندگانیه در ایران دارد، چنین عنوان می‌شود که علم در هر دوره‌ای تابعی است از ویژگی‌های آن دوره. برای مثال علم عصر حاضر ماهیت فناوری (تکنولوژیکال) دارد که در نهایت متکشف‌کننده نحوه جدید مواجهه انسان با هستی است. به عبارت دیگر این دیدگاه بر این باور است که تامل دقیق در علم تکنولوژیک عصر حاضر این واقعیت را آشکار می‌سازد که مواجهه انسان با هستی تغییر کرده است، به گونه‌ای که انسان امروزی، هستی را به منزله منبع انرژی قلمداد می‌کند که می‌توان به آن تعرض کرد، انرژی آن را استخراج، ذخیره و تبدیل کرد. در این نگاه تحول بنیادین در علم مستلزم آن است که انسان بار دیگر مدیریت انسانی است و...

با ذکر این مقدمه پرسش این است که آیا تحول علم یک مقوله مدیریت‌پذیر و تابع اراده انسانی است یا یک فرایند طبیعی ووحشی که تن به برنامه‌ها و سیاست‌های ما نمی‌دهد؟ پاسخ به این پرسش بستگی دارد به موضع علم‌شناسی ما یعنی به فلسفه علم و تاریخ علم مختار ما.فرض کنید فردی در فلسفه علم طرفدار رویکرد عقایدت نقد پوپر باشد(چنانچه استادی که از او نقل قول آمد که علم را وحشی معرفی کرده چنین هستند) و بر این باور باشد که پیشرفت علم منطق خاص خودش را دارد. برای حل مسئله‌ای که درون علم شکل می‌گیرد، حدسی زده می‌شود و اگر شواهد تجربی این حدس را(ابطال نگردد) این حدس در علم می‌ماند و گرنه اینـ حدس ابطال می‌شود تا حدس بهتری ارائه نشود. یا در تاریخ علم قائل به تاریخ‌نگاری درونی علم باشد که بر این باور است که مسائل و نظریات جدید در علم تنها مولود شرایط منطقی درون خود علم است و در نتیجه در تاریخ‌نگاری خود تنها بر نقش عوامل ذهنی و منطقی درون خود علم تأکید کند و برای مثال بگوید فیزیک نیوتنی محصول اجتناب‌ناپذیر ریاضیات و فیزیک پیش از خود بوده است. طبیعی است که چنین نگاهی به این نتیجه می‌انجامد که علم منطق خودش را دارد، همچنان که مواد شیمیایی خواص ذاتی خودشان را دارند و در نتیجه تحول علم تابع اراده‌های انسانی نیست، همچنان که

مواجهه جدیدی با هستی داشته باشد. اما همانگونه که انسان‌ها در گذشته کاری نکردند که کیفیت مواجهه آنها با هستی تغییر کند بلکه این تغییر مواجهه انسان با هستی رخ داد، امروز هم نمی‌توان در قالب برنامه‌های مشخص و مدیریت شده کاری کرد که مواجهه انسان با هستی عوض شود، بلکه باید منظر تقدیر جدید تاریخ بود و همانطور که هایدگر در آخرین مصاحبه‌اش عنوان کرد، مگر اینکه خدا کاری کند؛ وگرنه از دست بشر کاری ساخته نیست.

رویکردهای مدیریت‌پذیری علم آیا علم هم در فلسفه علم تحلیلی و هم در فلسفه علم قارای مدیریت‌ناپذیر قلمداد می‌شود و در نتیجه هیچ راهی برای مدیریت تحول علم وجود ندارد؟

آنچه تا بدینجا بدین اشاره شد به جهت شناخت منشأ باور وحشی و مدیریت‌ناپذیر بودن علم آمد اما از سوی دیگر رویکردهای علم‌شناسانه دیگری وجود دارند که علم رامدیریت‌پذیر می‌دانند. قبل از معرفی این رویکردها به دو مقدمه اشاره می‌کنیم. مقدمه اول: تا نیمه قرن بیستم، جریان غالب در فلسفه علم تحلیلی بود که صرفاً به روابط منطقی و درونی گزاره‌های علمی توجه می‌کرد که عمدتاً شامل دو دیدگاه اثبات‌گرایی حلقه وینی‌ها و عقایدت نقد پوپر و تا حدودی برنامه پژوهش علمی لاکاتوش می‌شد. در نیمه دوم قرن بیستم از یک سو مطالعات تاریخی و جامعه‌شناختی علم شیوع پیدا کرد و از سوی دیگر مشکلات رویکردهای منطقی به علم آشکار شد. محصول بارز این موقعیت کتاب «ساختار انقلاب‌های علمی» کوهن است که در سال ۱۹۶۲ منتشر شد که پر جاع‌ترین کتاب در حوزه فلسفه علم به شمار می‌آید. در این مقطع علم به‌عنوان یک پدیده اجتماعی معرفی شد که در آن عوامل اجتماعی نه تنها در بیرون علم (انتخاب مسئله یا کاربرد دستاوردهای علمی و...) که در محتوای خود علم اثر می‌گذار.

مقدمه دوم: تا دهه ۱۹۷۰ پدیده‌های اجتماعی در دو قالب کلی ساختارگرایی و کنش‌گرایی تبیین می‌شد. با آشکار شدن ضعف این دو نگاه از دهه ۱۹۷۰ به این سو تلاش‌های بسیاری صورت گرفت که پدیده‌های اجتماعی همزمان براساس ساخت و عامل تبیین شود. نظریه ساخت‌بایی انتوانی گینزو پی‌بروریود و نظریه واقع‌گرایی انتقادی روی بسکار و... نمونه‌ای از این تلاش‌ها هستند.

پس در نگاه کنونی ما علم با وجود اینکه یک منطق درونی دارد و به دنبال کشف واقع است و... یک پدیده اجتماعی هم است که برای تحلیل آن



در مواجهه با کسانی که علم را کاملاً وحشی و مدیریت‌ناپذیر می‌دانند می‌توان به بحث حکمرانی یا سیاست‌گذاری علم اشاره کرد که از مباحث جذاب و جدی دهه‌های اخیر در جوامع علمی است و کتب و مقالات بسیاری در این زمینه در عرصه بین‌المللی نوشته شده است. در زبان فارسی نیز می‌توان به کتاب‌های «حکمرانی علم؛ دانشمندان چگونه راهبری می‌شوند؟»؛ «سیاست‌گذاری علم در آینده» و... یا مقالاتی همچون «فرایند سیاست‌گذاری و حکمرانی علم»، «مطالعه تطبیقی وضعیت حکمرانی علم در ایران و کشورهای منتخب» و... اشاره کرد. این آثار نشان می‌دهند که چگونه دانشمندان بر اثر برنامه‌ها و عوامل تشویقی و... به موضوعات خاصی می‌پردازند.

باید همزمان به نقش کنشگر و نقش ساختارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، تاریخی و... توجه کرد. در این نوع نگاه علم نه کاملاً تحت تأثیر اراده ماست (زیرا اقرار است یک واقعیتی که مستقل از ذهن و زبان و قراردادهای ما آدمیان است را کشف کند و این واقعیت اجازه نمی‌دهد هر تصویری را از او بسازیم) و لذا باید گفت که در این نگاه تحول علم کاملاً مدیریت‌پذیر نیست یا به عبارت دیگر تحول علم یک پروژه نیست. اما از سوی دیگر پدیده اجتماعی علم تحت تأثیر کنشگران نیز قرار دارد و اراده‌های آنها، البته نه به‌طور کامل، در چگونگی تحول آن ایفای نقش می‌کند و لذا باید بپذیریم که علم صرفاً در قالب یک فرایند طبیعی و به‌صورت وحشی تغییر نمی‌کند.

البته در اینکه یک پدیده اجتماعی چقدر تابع کنشگر است و چقدر تابع ساختار اختلاف نظر وجود دارد. در تحلیل پدیده علم نیز همین وضعیت را قضا می‌دهیم و برخی جنبه مدیریت‌پذیری علم را پررنگ‌تر می‌بینند و برخی جنبه مدیریت‌ناپذیری آن را.

مدیریت علم از منظر تاریخ علم و تحولات علمی تاریخ علم و تحولات علمی چه می‌گویند؟ مدیریت‌پذیری یا مدیریت‌ناپذیری علم؟ در فلسفه علم تاریخ این بحث مطرح می‌شود که ما یک علم تاریخ واحد نداریم و ذهنیت‌های یک مورخ در نحوه توصیف، فهم، تحلیل و تبیین پدیده‌های تاریخی تأثیرگذار است. در پاسخ به پرسش اول به دو نوع تاریخ‌نگاری درونی و بیرونی علم اشاره کردم یا بحثی که تحت عنوان تاریخ‌نگاری ویگی از آن یاد می‌شود. پس اینطور نیست که بگوییم تاریخ علم واحدی وجود دارد که می‌تواند داور بی‌طرفی برای نگاه‌های فلسفی درونی و بیرونی علم باشد. برای دو نوع نگاه به علم که در این گفت‌وگو مورد بحث بود، یعنی مدیریت‌پذیری یا مدیریت‌ناپذیری علم، باید باشد.

اما در مواجهه با کسانی که علم را کاملاً وحشی و مدیریت‌ناپذیر می‌دانند می‌توان به بحث حکمرانی یا سیاست‌گذاری علم اشاره کرد که از مباحث جذاب و جدی دهه‌های اخیر در جوامع علمی است و کتب و مقالات بسیاری در این زمینه در عرصه بین‌المللی نوشته شده است. در زبان فارسی نیز می‌توان به کتاب‌های «حکمرانی علم؛ دانشمندان چگونه راهبری می‌شوند؟»؛ «سیاست‌گذاری علم در آینده» و... یا مقالاتی همچون «فرایند سیاست‌گذاری و حکمرانی علم»، «مطالعه تطبیقی وضعیت حکمرانی علم در ایران و کشورهای منتخب» و... اشاره کرد. این آثار نشان می‌دهند که چگونه دانشمندان بر اثر برنامه‌ها و سیاست‌ها و عوامل تشویقی و... به موضوعات خاصی می‌پردازند.

سیاست‌گذاری علم در دوران تمدن اسلامی سابقه سیاست‌گذاری علم در دوران تمدن اسلامی چیست و بر چه مبنایی انجام گرفته‌است؟

برای نمونه خواجه نصیرالدین طوسی (قرن هفتم هجری) یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان جهان اسلام است که در دوره‌ای وزیر هلاکوخان می‌شود. خواجه براساس ذهنیتی که نسبت به طبقه‌بندی علوم دارد، حقوق دانشمندان را مشخص می‌کند. این کنشگر در تاریخ‌البدایه و النهایه می‌نویسد: خواجه نصیرالدین طوسی به هر یک از فلاسفه روزی ۴درهم، به اطباء روزی ۱درهم، به فقها روزی یک درهم و به محدثین روزی نصف درهم حقوق می‌داد. به این جهت مردم به دانشکده‌های فلسفه و طب بیشتر از فقه و حدیث هجوم آوردند؛ درصورتی که قبلاً این علوم در خفا تعلیم می‌شدند. خواجه نصیرالدین طوسی با چنین اقدامی زمینه احیا و گسترش علوم طبیعی را فراهم آورد. برای نمونه رصدخانه مراغه که مکتب نجومی مراغه را به‌دنبال داشت و در پیدایش نجوم جدید و نظریه خورشید مرکزی که بعدها توسط کپرنیک مطرح شد تأثیر گذار بود محصول رویکرد سیاستی خواجه نصیرالدین طوسی بود.

اندیشه مسطور

مناقب‌بخشی امام حسینؑ به زندگی

علامه محمد تقی جعفری (ره): حمد و سپاس بی‌کران خداوندی راست که با فیض اعظم و لطف و حکمت ربانی خود، انسانی معنی‌دار در جهانی معنی‌دار بیافرید و او را در مسیر اِنّا لله و اِنّا الیه راجعون، «ما از آن خداییم و به‌سوی او بازمی‌گردیم.» به تکلیف درآورد و برای به ثمر رساندن شخصیت آدمی در این حرکت بزرگ، او را از دو نوع راهنما برخوردار فرمود: ۱. راهنمایان درونی که فطرت و عقل و قلب نامیده می‌شوند. ۲. راهنمایان برونی که پیشوایان الهی هستند. درد و سلام بی‌پایان به ارواح پاک همه انبیا و مرسلین و ائمه طیبین و طاهرین و پیران راستین آنان باد که با همه نیروها و استعدادهای خود، برای هدایت و ارشاد انسان‌ها قیام نمودند، و عسدهای فراوان از آنان حسی از جان خود در این جهاد بزرگ گذشتند، تا جان‌های آدمیان را از آلودگی‌های ماده و مادیات نجات دهند و به هدف اعلای «حیات معقول» رهنمون شوند. در دید اول جهادگران انسان‌ساز، حسین بن علی(ع) را می‌بینیم که با نظر به مجموع قضایا و حوادثی که پیرامون شهادت او صورت گرفته‌است، در مرتفع‌ترین قله فداکاری در راه حق و حقیقت با قامتی راست و با جدی‌ترین قیافه ایستاده و با سراترین انسان‌ها برای زندگی معنایی والاتر وجود دارد که قرار گرفتن در شاع جاذبیت کمال است. و برای مرگ نیز حقیقتی عالی‌تر وجود دارد که ورود در حوزه جاذبیت کمال است.» زندگی به این معنی، همان «حیات طیبه» ح حیات معقول است که ازادی و عزت و شرف و علم و عدل و صدق و صفا و کمال جویی، از مختصات آن است. و یک معنی، شکوفایی همان «حیات طیبه» است که شخصیت آدمی به وسیله آن در حوزه جاذبیت کمال، به ثمر جلدانی خود می‌رسد. این است زندگی حقیقی که از «اِنّا لله» شروع و به «اِنّا الیه راجعون» واصل می‌گردد. منبع: کتاب «امام حسین(ع)، شهید فرهنگ پیشرو انسانیت» ص۱۵

گفت‌وگو با

گفت‌وگو با امام جعفری

نهضت کربلا، حادثه‌ای بی‌نظیر

آیت‌الله العظمی جواد علی‌: شما مستشرقان، تاریخ‌خوانده هستید؛ جریان خیلی بدتر از جریان کربلا اتفاق افتاد. این مغول‌ها آمدند، کارهایی سنگین‌تر از کربلا کردند؛ بعضی از این سران را و سرداران را و سپهدها را مثله کردند، قطعیه کردند، اقسامت کردند؛ دو تا پا و دو تا دست را، یکی به تیربز بردند، یکی به شیراز بردند، بعد درباره اینها جوگونه شعر گفتند؛ (فی الجمله به این فتنه جهانگیر شدی)! این کارها را مغول کردند، نام‌شان در تاریخ دفن شد؛ کسی برای اینها سینه نمی‌زند!

این‌ها یک کودک... به نام علی‌اصغر؛ این کاری کرد که وجود مبارک امام سجّاد(ع) می‌گوید: حمله هنوز زنده است یا نه؟! آخر چرا؟! چرا علی‌اصغر اینجور شد؟ آن امام چهارم، حجت‌بالقه الهی اینچنین می‌گوید... اینهاست!

جریان حسین بن علی، جریان کربلا؛ اینها «مبین‌الله» هستند. اینکه ما می‌گوییم: «السلام علیک یا امین‌الله»، یعنی آنکه گفت: «آسمان بار امانت نتوانست کشید»، این امین‌الله است که بار امانت را می‌کشد. واقع کاری که حسین بن علی کرد نه مقدور آسمان بود، نه مقدور زمین...

منبع: بخشی از پیام به نخستین همایش اربعین در دانشگاه محقق اردبیلی مورخ مهر ۱۴۰۰

معرفی کتاب

معرفی کتاب تفسیر سوره مجادله

کتاب «تفسیر سوره مجادله» یکی از کتاب‌های تفسیر سوره‌های قرآن کریم به قلم حضرت آیت‌الله خامنه‌ای است. این کتاب متن ویراسته جلسات تفسیر این سوره است که در دوران مسئولیت ریاست جمهوری رهبر معظم انقلاب در جمع پاسداران و اعضای دفتر ریاست‌جمهوری در ۷ جلسه از ۱۷ دیهشت تا ۱۱ خرداد سال ۱۳۶۱ برگزار شده است. تمامی ۱۲۲ایه سوره مجادله در این جلسات بررسی شده است. رهبر معظم انقلاب اسلامی که در دوران قبل از پیروزی و در جریان مبارزات علیه رژیم طاغوت از برپاکشدگان و معلمان دروس فهم و تفسیر قرآن کریم بوده‌اند، پس از پیروزی انقلاب اسلامی و نیز پس از تصدی رهبری انقلاب همواره از مشوآن و توصیه‌کنندگان برجسته در ترویج و گسترش جلسات تالوت و تفسیر قرآن کریم بوده‌اند. پس از انقلاب نیز سلسله جلسات در این خصوص برگزار شد و انتخاب هر کدام از سوره‌ها دلیل منحصر به فردی داشت. به گفته رهبر معظم انقلاب دلیل انتخاب این سوره‌ها این بود که سوره‌های جزء ۲۷ و ۲۸ و این حدود، غالباً سوره‌های مدنی است و در شهر مدینه بر پیامبر اسلام و نیز پس از آن، در زمان پس از تشکیل حکومت اسلامی بوده و با وضعیت ما پس از انقلاب اسلامی تشابه دارد. خواننده در این مجموعه تفاسیر به روشنی با روش و سبک خاص ایشان در تفسیر و تشریح آیات قرآن کریم آشنا شده و توجه ایشان به نکات روشن‌گر این کتاب نواری در برپایی و تحقق حکومت اسلامی و مباحث اجتماعی–سیاسی را درمی‌یابد.

این کتاب توسط انتشارات انقلاب اسلامی، وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار رهبر انقلاب، عهده‌دار چاپ این آثار بوده است.